

شناخت و تحلیل شیوه‌های پیرنگ‌سازی در تاریخ بیهقی

امیرحسین عسگری^۱، ایمان زکریایی کرمانی^{۲*}، نادر شایگان‌فر^۱

۱- گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

۲- گروه فرش، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

تیر ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۴، صفحات ۱۶۵-۱۸۳

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵. ۶۳۸۱

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: روایت و روایت‌مندی عنصر مهمی در گزارش تاریخی و شرح رویدادها و افعال انسان است. پیرنگ‌سازی به معنای تمهیدات و صناعات بکاررفته در ترتیب و ارائه رویدادهای تاریخ به نحوی معنادار، وجه عمده روایت‌مندی است و از این نظر جزو مقولات مورد توجه نویسندگان در زمان نگارش متن تاریخ بوده است. تاریخ بیهقی نمونه خاص و ممتاز تواریخ دودمانی در شرح وقایع دوران پادشاهی مسعود غزنوی است که شیوه‌های خاص آن در پردازش طرح کلی و پیرنگ در روایت وقایع، کمتر مورد توجه بوده است. پژوهش پیش‌رو با بهره‌گیری از آرای دو نظریه‌پرداز روایت تاریخی، پل ریکور و هایدن وایت، به شناسایی و تحلیل شیوه‌های پیرنگ‌سازی تاریخ بیهقی با رویکردی مقایسه‌ای و همچنین با توجه به کاربردهای و دلالت‌های معنایی این شیوه‌ها می‌پردازد.

روش مطالعه: مطالعه و جمع‌آوری داده‌ها در این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای و شیوه بحث توصیفی-تحلیلی است.

یافته‌ها: پیرنگ‌سازی در تاریخ بیهقی در دو حوزه طرح کلی تاریخ و پیرنگ روایات و قایع قابل بررسی است. در حوزه طرح کلی، نشانه‌گذاری دوره‌های تاریخ و همچنین تغییر جایگاه زمانی پاره‌های تاریخ در قالب تکنیک گذشته‌نگر و آینده‌نگر مهمترین تمهیدات بیهقی در پیرنگ‌سازی است. در پیرنگ‌سازی روایات وقایع تاریخ، پیرنگ‌سازی براساس الگوپردازی روایت از دو جریان روایات برجسته تواریخ پیشین (بخصوص تواریخ خلفا) و روایات دوران حکومت محمود غزنوی، دارای اهمیت است. همچنین در این حوزه تغییراتی که در پیرنگ حکایات الحاقی (نسبت به روایات اصلی آنها) برای درج در تاریخ اعمال شده، بواسطه دو تکنیک شرح زمینه‌ها و اسباب وقایع و همچنین افزودن کنشها، موقعیتها و گفتارهای خاص به پیرنگ اصلی معرفی شده است. **نتیجه‌گیری:** در تاریخ بیهقی تمهیدات نوآورانه‌ای در پیرنگ‌سازی نسبت به شیوه‌های معمول در تواریخ پیشین بکار رفته است. نشانه‌گذاری تاریخ، درج گذشته‌نگرها و آینده‌نگرها در تدوین طرح کلی تاریخ و بهره‌گیری از الگوها و تناظرها در تدوین پیرنگ روایات، ازجمله مهمترین تمهیدات پیرنگ‌سازی بیهقی است که به نحوی بدیع و گسترده در این تاریخ بکار رفته است.

تاریخ دریافت: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۲ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۴ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۶ مرداد ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

پیرنگ، پیرنگ‌سازی، الگو، پیرفت، گذشته‌نگر، آینده‌نگر.

* نویسنده مسئول:

i.zakariaee@aui.ac.ir

(+۹۸ ۳۱) ۳۶۲۴۹۸۴۱



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Recognizing and analyzing the emplotment techniques in Tarikh-e Beyhaqi

A.H. Asgari^۱, I. Zakariaee Kermani^{*۲}, N. Shayganfar^۱

^۱- Art Research Department, Isfahan University of Arts, Isfahan, Iran.

^۲- Carpet Department, Isfahan University of Arts, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۰۴ May ۲۰۲۱

Reviewed: ۰۲ June ۲۰۲۱

Revised: ۱۴ June ۲۰۲۱

Accepted: ۰۷ August ۲۰۲۱

KEYWORDS

Plot, Employment, Sequence, Pattern, Analepsis, Paralepsis

*Corresponding Author

✉ i.zakariaee@aui.ac.ir

☎ (+۹۸ ۳۱) ۳۶۲۴۹۸۴۱

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Narrative and narratively is an important part of historical report and explanation of historic events and human actions. emplotment, as the composing manners of representing historic events in significant way, is the main aspect of narratively and in this respect was considered by historians. Tarikh-e beyhaqi (about Masood Ghaznavi's reign) is a specific sample of dynastic chronology in which the particular structure of outline and plots are neglected. this article, based on the comments of two theoreticians of historic narrative, Paul Ricoeur and Hayden White, is about recognizing and analyzing the emplotment techniques in Tarikh-e Beyhaqi according to an inductive approach and in regards to the applications and significations.

METHODOLOGY: This article has been done by library method and descriptive-analytical method.

FINDINGS: In the article the outline and plots of tarikh-e beyhaqi has been analyzed in two separation parts. the analysis of the outline of tarikh-e beyhaqi is about sectioning and marking in the history and also anachronism in analepsis and prolepsis parts. In study of plots, the similarity of sequence to classic narratives (chiefly narrative of Abbasid history) and the narratives of Sultan Mahmood's regin have been considered. In this section, also, two kind of changes applied on the original plot of adjunct narrative, has been introduced.

CONCLUSION: In Tarikh-e Beyhaqi the emplotment techniques of prior history was applied increasingly and innovatively. The main methods of employment in tarikh-e beyhaqi are: Sectioning and marking the history, forming the outline of the history by interpolating paralysis and analysis parts, and attending to the patterns and similarities in composition of plots, which applies widely and in specific manner.

DOI: [۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۷۳۸۱](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.7381)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۱۵	 ۱	 ۱

مقدمه

روایت و روایت‌مندی عنصر مشترک در گزارش تاریخی و داستان تخیلی است که در بازنمایی افعال و اشخاص و رویدادها شکل می‌گیرد. بنا بر آرای پل ریکور^۱ مهمترین خصوصیت روایت، تبدیل عناصر ناهمگون به روایتی منسجم در قالب طرح یا پیرنگ^۲ روایت است (P. ۲۱). Life in Quest of Narrative, Ricoeur). هایدن وایت^۳ فرآیند شکل‌گیری روایت تاریخی از عناصر واقعیت را پیرنگ‌سازی^۴ مینامد که یکی از مهمترین تمهیدات تاریخ‌نویسان در تبیین رویدادهای تاریخی است. (Metahistory, White: p. ۷) مورخان در پیرنگ‌سازی از حوادث در سطوح ساختاری مختلف تاریخ معمولاً از الگوهای معینی پیروی میکنند.

تاریخ بیهقی تاریخی دودمانی^۵ در شرح رویدادهای دربار مسعود غزنوی است. در حوزه پیرنگ و پیرنگ‌سازی ویژگی‌هایی مثل غلبه حضور و دیدگاه مورخ، نشانه‌گذاری طرح کلی، رفت و برگشت‌های زمانی بسیار به گذشته و آینده، بهره‌گیری از الگوها در روایت وقایع و توجه خاص به تناظر آنها با روایات برجسته ادوار مختلف از جمله ویژگی‌های خاص این تاریخ است که شایسته بحث و بررسی است. پژوهش حاضر درصدد شناخت تمهیدات اثرگذار بر پیرنگ‌سازی این اثر و پاسخ به این پرسش است که تاریخ بیهقی از چه شیوه‌هایی برای پیرنگ‌سازی بهره برده و بداعت‌های این تاریخ در این امر چیست؟ به این منظور در دو حوزه طرح کلی تاریخ و پیرنگ‌سازی در روایت وقایع، شیوه‌های پیرنگ‌سازی براساس ایجابات و کارکردهای آنها در اثر مورد بررسی قرار گرفته است. تعیین دوره‌های زمانی اوج و سقوط و نشانه‌گذاری آغاز و پایان این دوره‌ها مهمترین تمهیدات طرح‌افکنی کلی تاریخ است. درج پاره‌های گذشته‌نگر و همچنین اشارات پرتکرار آینده‌نگر، تمهید دیگر بیهقی برای انسجام و تدوین طرح کلی تاریخ است. در مقوله پیرنگ‌سازی در روایت وقایع تاریخ، شناسایی الگوها و تشابهات پیرنگها براساس دو منبع، داستانهای برجسته تواریخ پیشین و روایت‌های دوران حکومت محمود غزنوی حائز اهمیت است. درمورد حکایت‌های الحاقی علاوه بر کارکرد این حکایتها برای تبیین رویدادهای تاریخ، تغییراتی که در پیرنگ این حکایتها برای درج در این تاریخ اعمال شده، خلاصه‌سازی شده و با افزایش به پیرنگ روایت اصلی مورد توجه قرار گرفته است.

ضرورت و سابقه پژوهش

کرمی (۱۳۸۹) در کتاب «بررسی تحلیلی حکایت‌های تاریخ بیهقی» تحلیل ارزنده‌ای درباره منابع کلیه حکایت‌های الحاقی تاریخ بیهقی و برشمردن شباهتها و تفاوت‌های روایات بیهقی با داستانهای اولیه ارائه کرده است. در این کتاب در مواردی، الگوهای مشابه موجود در پیرنگ حکایات الحاقی نیز بررسی شده است. راغب (۱۳۹۴) در کتاب *روایت‌شناسی تاریخنگاران* تاریخ بیهقی در فصل دوم نکات ارزنده‌ای را درباره طرح زمانی و بخش‌بندی تاریخ و همین‌طور شیوه تبویب کتاب ذکر کرده که هم‌راستا با مطالب مورد توجه در پژوهش حاضر است. والدمن (۱۳۷۵) در کتاب *زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی* به مباحثی مثل خصوصیات تکوینی تاریخنگاری اسلامی، عمده‌ترین

^۱. Paul Ricoeur

^۲. Plot

^۳. Hayden White

^۴. Emplotment

^۵. تواریخی که صرفاً به گزارش تاریخ در یک سلسله پادشاهی خاص می‌پردازند، همچون تاریخ یمینی نوشته ابونصر عتبی در وصف پادشاهی غزنویان (سبکتگین و محمود غزنوی) و سلجوقنامه نوشته ظهیرالدین نیشابوری در گزارش حکومت سلسله سلجوقی.

مضامین مطرح در تاریخ‌نگاری اسلامی و سبک و شگردهای بیانی می‌پردازد که گرچه مستقیماً در پژوهش حاضر مورد بررسی نیست، رویکرد قیاسی آن در تحلیل، این اثر را جزو آثار پیشگام در تحلیل الگومحور تاریخ بیهقی می‌گرداند. الحبری (۲۰۰۴) در کتاب «بازتفسیر تاریخ‌نگاری اسلامی» و شوشان (۲۰۰۴) در کتاب *بوطیقای تاریخ‌نگاری/اسلامی* با روش و رویکردی مشابه این پژوهش، به بررسی الگوهای روایی در پیرفتها و پیرنگ آثار عربی تاریخ اسلام پرداخته‌اند. الحبری در کتاب ذکرشده به تحلیل پیرفتها و مضامین موجود در تواریخ اسلامی و تبیین جهتگیریها و قضاوت‌های مؤلفان پرداخته است. شوشان در کتاب خود به تحلیل و بررسی جامع ساختارهای روایی و کارکرد مباحث مورد توجه این پژوهش از جمله چینش و ترتیب بکاررفته در گزارش وقایع و عبارات آینده‌نگر و گذشته‌نگر در تاریخ طبری پرداخته است.

در حوزه تحلیل‌های روایی پژوهشهای زیادی درباره تاریخ بیهقی صورت گرفته است که اغلب به شناسایی و تحلیل مقوله‌های ساختاری و روایت‌شناسی از دیدگاهی غیرتاریخی و معرفی و ارزشگذاری این اثر براساس تکنیکهای روایت ادبی (تخیلی) و داستان‌نویسی مدرن پرداخته‌اند. ناگفته پیداست که چنین رویکردی بدلیل بی‌توجهی به مفارقت میان مباحث تحلیل روایت ادبی (تخیلی) و تمهیدات روایی نسبتاً ساده در روایت تاریخی، شناخت ساختار روایی آثار تاریخی و کارکرد آنها براساس واقعیت و سنتهای تاریخ‌نویسی، فاقد کارایی است. از این جهت، در پژوهش حاضر در بحث از شیوه‌های پیرنگسازی، مقولات و مفاهیم صرفاً با توجه به کارکردها و دلالت‌های مرتبط با روایت تاریخی و سنت تاریخ‌نویسی مورد مطالعه قرار گرفته است. در این پژوهش برای نخستین بار، تمهیدات پیرنگسازی در تاریخ بیهقی براساس شناسایی تناظر الگوها و موضوعات با روایات کلاسیک و نیز روایات دوران سلطان محمود غزنوی در آثاری مثل *تاریخ طبری*، *مجمع‌الانساب* و *مروج‌الذهب* مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین تحلیل، نحوه خاص بهره‌گیری از گذشته‌نگرها و آینده‌نگرها در شکل‌دهی به طرح کلی تاریخ و همینطور روشهای بیهقی در ایجاد تغییر در پیرنگ حکایات الحاقی، از مباحث جدید در این مقاله است.

بحث و بررسی

پیرنگ و پیرنگسازی

پیرنگ ساختاری است که به مجموعه‌ای از حوادث در قالب یک روایت معنادار شکل میدهد. (زمان و حکایت، کتاب اول: ریکور: ص ۱۲۱). بنابر تعریف ریکور پیرنگ از منظری دیگر هم یک نوع ترکیب است. پیرنگ، «عناصر ناهمگون» (اشخاص، اشیاء، گفتارها، کنشها، موقعیتها) و «رویدادهایی غیرمترقبه» را سازماندهی میکند: کنشها، رویدادهای زمینه‌ساز اتفاقات و کنشهای بعدی، رویدادهای مابعد رویدادهای متقدم و دستاوردها (Life in Quest of Narrative, Ricoeur: P. ۲۱). در مجموع، پیرنگ به مجموعه‌ای از عناصر نامتجانس و رویدادهای پشت‌سرهم نظم و چارچوب میدهد تا قابل فهم شوند.

در پیرنگ، یک رویداد، فراتر از یک واقعه، چیزی است که در روند روایت از آغاز آن تا پایانش مشارکت دارد. استفاده از تکنیکهای پیرنگسازی، در سطح نخست رویدادهای گذشته، حال و آینده را بشکلی معنادار به یکدیگر پیوند میدهد و شالوده‌ای محکم برای گزارش تاریخ می‌سازد. پیرنگ با مشخص کردن آغاز و «یک نقطه پایان» برای توالی نامعینی از رویدادها، به یک کلیت شکل میدهد (زمان و حکایت ج ۱، ریکور: ص ۱۲۵). توجه به ارتباط میان رویدادها و الگوهای تأثیرگذار در کلیت‌بخشی به آنها گام مهمی در فهم اثر تاریخی است. سطح دیگر پیرنگ‌سازی در تواریخ استفاده از الگوها در روایت وقایع است. مورخ با درنظر داشتن الگوهای روایات برجسته در

بیان مضامین خاص در یک فرهنگ معین به روایت وقایع میپردازد و به تعبیر روایت خود را از میان وقایع جستجو، مشخص و آشکار میکند و برمی‌سازد (Metahistory, White: p. ۶).

نظریه‌پردازان روایت‌مندی تاریخ مثل ریکور و وایت با شرح عملکرد ساده پیرنگ‌سازی در روایت تاریخی (شکل‌دهی به کلیتی از وقایع براساس الگوهای روایی) برخلاف تکنیک‌های پیچیده در روایت‌پردازی ادبی (تخیلی)، بر تفاوت خصوصیت‌های روایت تخیلی و روایت تاریخی بر مبنای مفارقت امر خیالی از امر واقع تأکید دارند.^۱ از اینرو شناخت الگوهای پیرنگ‌سازی صرفاً براساس تحلیل آثار تاریخی و در سنت تاریخ‌نویسی اهمیت بسزایی دارد. ناگفته پیداست مباحث عمده تحلیل پیرنگ در آثار ادبی بدلیل مطرح نبودن این مباحث و ملاحظات مربوط به آنها در تدوین متون تاریخی، دستاوردی در تحلیل این متون ندارند.

در تاریخ بیهقی نیز فرآیند پیرنگ‌سازی در دو سطح قابل شناسایی است. سطح نخست تبدیل وقایع سلسله‌وار تاریخی به روایتی معین با نظم و ترتیبی خاص از رویدادها که ارتباط هریک از آنها را با یکدیگر و با جریان کلی تنظیم میکند و به کلیت اثر شکل میبخشد. سطح دوم بخش‌های کوچک‌تر تاریخ بعنوان وقایعی معین است که در آنها پیرفت^۲ وقایع برای شکلگیری روایت‌هایی کوتاه براساس یک سری از الگوها، تنظیم میشود که سطح اول در این بخش و سطح دوم با عنوان پیرنگ‌سازی روایات تاریخ در بخش بعد بررسی میشود.

طرح‌افکنی کلیت تاریخ

شیوه‌های عمده برقراری انسجام در طرح کلی تاریخ بیهقی عبارتند از: نشانه‌گذاری دوره‌های تاریخ و درج پاره‌های گذشته‌نگر و استفاده از اشارات آینده‌نگر در نقاط مهم گزارش تاریخ که بعد از ذکر خلاصه‌ای از طرح کلی تاریخ بیهقی مشتمل بر دوره‌ها و رویدادهای مهم آن، مورد بررسی قرار میگیرند.

طرح وقایع تاریخ بیهقی

پیرنگ، در ارتباط با مفهوم کلیت، عامل دریافت کل داستان نزد خواننده است؛ بطوریکه هر جزء آن بطور تکمیلی با کل مرتبط باشد و بر اثر ایجاد معنا برای مجموعه‌ای از عناصر اثری ماندگار در ذهن بگذارد (درآمدی بر تاریخ‌نگاری، استنفورد: صص ۱۴۹-۱۴۸). تاریخ بیهقی، در جریان اصلی تاریخ، سالهای ۴۲۱ تا ۴۳۲ ه.ق سلطنت

^۱. ریکور در جلد دوم کتاب زمان و حکایت در بحث از دگردیسی‌های پیرنگ‌سازی در حوزه ادبیات (روایت تخیلی) میان اشکال ساده پیرنگ‌سازی در روایت تاریخی در خدمت بیرون کشیدن روایتی یکپارچه از مجموعه‌ای از حوادث گوناگون با اشکال بسیار پیچیده‌تر آن در انواع نسخها و قالبهای ادبی تفاوت قائل میشود (زمان و حکایت ج ۲، ریکور: صص ۱۷-۱۹). همچنین برای آگاهی از آرای وایت در مورد عملکرد ساده پیرنگ‌سازی در ایجاد ایجاد نظم زمانی در توالی صرف رویدادها و در نهایت ایجاد ساخت ابتدایی مبتنی بر آغار و انتها برای یک روایت از میان وقایع (ن.ک به: Metahistory, White: p. ۵).

^۲. منظور از پیرفت (Sequence) مجموعه موقعیتهای است که یک روایت را در حداقلیترین شکل خود تشکیل میدهد و در فرآیند داستان به ترتیب براساس کنش افراد و یا حوادث و عوامل بیرونی روی میدهد و احساس یک روایت کامل را برای مخاطب بوجود می‌آورد. بنا بر این تعریف، پیرفت با موقعیتی پایدار شروع میشود که بر اثر عاملی آشسته و دچار عدم تعادل میشود، سپس توسط عاملی دیگر موقعیت مجدداً متعادل میشود که تعادل ثانوی موقعیت برغم شبهت با موقعیت اولیه هیچگاه همسان با آن نیست (بوطیقای ساختارگرا، تودروف: ص ۹۱).

مسعود غزنوی را شرح می‌دهد. دوره‌های اصلی قابل تشخیص در این تاریخ و رویدادهای تأثیرگذار در طول این مدت که هرکدام به نحوی مورد تأکید بیهقی هم بوده‌اند در جدول زیر درج شده است:

دوره‌های سلطنت مسعود غزنوی	مهمترین رویدادها و وقایع
الف. دوران تثبیت و اوج‌گیری: قدرت‌گیری و تسلط بر امور، تغییر در نظم و قاعدهٔ پیشین امور در دوران محمود و فروگیری درباریان قدرتمند	حرکت امیرمسعود بعد از اطلاع از مرگ پدر بسوی خراسان، رسیدن رسولان خلیفه، بازداشت امیرمحمد توسط درباریان و پیوستن لشکر و درباریان به مسعود، بازداشت علی قریب و گریز آلتونتاش خوارزمشاه از اردوگاه مسعود، آزادی خواجه احمد حسن میمندی از محبس و وزارت، بردار کردن حسنگ، فروگیری اریارق و سپهسالار غازی، فتح مکران
ب. آغاز افول و اضمحلال: شروع کارهای خطا در ملک‌داری و ظلم و استبداد رأی مسعود و آشفته شدن امور در قلمرو حکومتی (جلد هفتم و هشتم سالها) تا پیش از نخستین شکست از سلجوقیان	فروگیری امیریوسف، توطئهٔ نافرجام علیه خوارزمشاه و فروگیری بوسهل زوزنی، جنگ خوارزمشاه با علی تکین، پیروزی تاش فراش و پسر کاکو، مرگ خواجه احمد حسن، آمدن رسول خلیفهٔ جدید با عهد و خلعت، وزارت احمد عبدالصمد، ذکر ظلم و بیداد سوری صاحب دیوان خراسان، عاصی شدن هارون پسر آلتونتاش در خوارزم، لشکرکشی به گرگان و غارت مردم آمل، ورود ترکمانان سلجوقی به خراسان در غیبت مسعود

ارسال لشکر از سوی مسعود به سالاری بگتغدی برای مقابله با ترکمانان سلجوقی و شکست از سلجوقیان، فساد و غارت ترکمانان سلجوقی در خراسان، لشکرکشی مسعود به هندوستان برای فتح قلعه هانسی در اوج تهدید سلجوقیان در خراسان، شورش ترکمانان خراسان و ری در غیبت مسعود، دستور به سبازی برای جنگ با ترکمانان برغم عدم آمادگی، شکست لشکر عظیم سبازی از ترکمانان و ورود ترکمانان به نیشابور، عزیمت بی‌حاصل مسعود برای جنگ با یوریتگین و حمله و پیشروی سلجوقیان در خراسان، بازگشت میان پیروزی اولیه بر سر آن به فرماندهی شخص مسعود در بیابان سرخس، تحرکات مجدد سلجوقیان در خراسان و حرکت مسئول برای محاصره آنها و فرار و گریز سلجوقیان و نجات یافتن از محاصره مسعود در چند نوبت، حرکت لشکر مسعود بسوی سرخس و مرو برای نبرد نهایی با ترکمانان سلجوقی برغم کمبود علف و رنجوری و مرگ ستور لشکریان بدلیل نبود علف در این مسیرها، خیانت لشکریان در جنگ دندانقان و شکست سخت و گریز مسعود از ترکمانان، بر تخت نشستن طغرل سلجوقی در مرو	ج. سلسله شکست‌ها از سلجوقیان تا شکست نهایی: پیشروی در استبداد و بی‌تدبیریها و بداقبالیهای مکرر در جنگ که به چندین شکست از سلجوقیان و در نهایت شکست اصلی در دندانقان منجر میشود (جلد هشتم و نهم)
فروگرفتن سالاران لشکر در قزوین (بگتغدی و سبازی)، ارسال لشکری دیگر از سوی مسعود و شکستی دیگر از سلجوقیان، ترس و اندوه مسعود در غزه و حرکت بسوی هندوستان برغم مخالفت درباریان برای دوری از سلجوقیان و خطر حمله آنها به غزنه	د. دوران بعد از شکست بزرگ دندانقان تا پیش از قتل مسعود

نشانه‌گذاری مقاطع مهم تاریخ

بیهقی در شرح تاریخ بدفعات در مقاطع معین و در ضمن شرح رویدادها، با گفتار و گزاره‌های مستقیم در ارزیابی رویداد بیان‌شده، رشته حوادث را نشانه‌گذاری و فصل‌بندی میکند که از میان آنها میتوان به موارد زیر در چهارچوب ادوار چهارگانه ذکرشده، اشاره کرد:

- نشانه‌گذاری پیش از شروع دوران افول و تدابیر فروگیری امیر یوسف: «... و چنین روزگار کس یاد نداشت که جهان عروسی را مانست و پادشاه محتشم بی‌منازع فارغ‌دل میرفت...» (تاریخ بیهقی: صص ۲۹۵-۲۹۴).
- نشانه‌گذاری در ذکر تغییر رویه کارها و نخستین دل‌سردی همگان از مسعود در بازپسگیری مال بیعتی و صلتهای بخشیده از طرف امیر محمد به درباریان: «... و کارها بر قرار میرفت اگر برآن جمله بماندی هیچ خلل راه نیافتی... و نخست که همه دلها را سرد کردند برین پادشاه آن بود که بوسهل زوزنی و دیگران تدبیر کردند در نهان که مال بیعتی و صلتهها که برادرت امیر محمد داده است باز باید ستد» (تاریخ بیهقی: ص ۳۰۵).
- نشانه‌گذاری تاریخ بعد از غارت آمل، پیش از شروع شکست‌ها از سلجوقیان: «... که امیر پشیمان شده بود از هرچه رفت بدین بقعت و پیوسته جفا میگفت بوالحسن دبیر را و الخوخ اسفل که چون بازگشتیم بازیهایی بزرگ پیش آم.» (تاریخ بیهقی: ص ۵۰۲).

• نشانه‌گذاری تاریخ بعد از اولین شکست از سلجوقیان: «... و این نخست وهنی بود بزرگ که این پادشاه را افتاد. و پس ازین وهن بر وهن بود تا خاتمت که شهادت یافت و ازین جهان فریبنده با درد و دریغ رفت چنانکه شرح کنم همه را بجایهای خویش ان شاء الله عزوجل» (تاریخ بیهقی: ص ۵۲۶).

• نشانه‌گذاری شکست قطعی و سقوط غزنویان با نقل سخن مسعود بعد از شکست دندانقان. سخن مسعود را میتوان نقطه‌نهایی در بازنمود سقوط و اضمحلال در طرح‌پردازی در نظر گرفت. «به مرو گرفتیم و هم به مرو از دست برفت» (تاریخ بیهقی: ص ۶۸۶). و در ادامه، پس از شرح این حادثه، روایت آغاز کار غزنویان می‌آید که تأکید دیگری بر پایان کار ایشان بعد از شکست دندانقان است.

• نشانه‌گذاری دوران پیش از مرگ با بیانی مستقیم: «... و عید اضحی فراز آمد، امیر مثال داد که هیچ تکلفی نباید کرد به حدیث غلامان و پیاده و حشم و خوان. و بر خضراء از بر میدان آمد و نماز عید کردند و رسم قربان بجای آوردند، عیدی سخت آرامیده و بی‌مشغله و خوان ننهادند و قوم را بجمله بازگردانیدند. و مردمان آن را فال نیکو نداشتند و میرفت چنین چیزها که عمرش نزدیک آمده بود و کسی نمیدانست... پس ازین فترت امیر دل بتمامی از غزنین برداشت. و اجلس فراز آمده بود رُعبی و فزعی در دل افکنده تا نومید گشت.» (تاریخ بیهقی: صص ۶۹۶-۶۹۸).

بیهقی در نشانه‌گذاری مقاطع تاریخ برای مخاطب از گفته‌ها و عبارتهای کلیشه‌ای و مکرر بطور مستقیم و در گفته‌های شخصیتها نیز بهره میبرد. بعنوان مثال تشبیه زیبایی جهان به عروسی آراسته در چند نوبت در دوران پیش از افول و سقوط (تاریخ بیهقی: صص ۲۹۴، ۱۷۸، ۱۰۷) و همچنین اظهار ناامیدی و طلب مرگ توسط بونصر در دوران سقوط و اضمحلال با عباراتی شبیه و نزدیک به هم بکار میرود (تاریخ بیهقی: صص ۵۲۶، ۵۷۶، ۶۰۲، ۶۲۲).

کاربرد خاص گذشته‌نگرها و آینده‌نگرها

روایت تاریخ بصورت گذشته‌نگر^۱ و آینده‌نگر^۲ ازجمله مهمترین تمهیدات بیهقی در انسجام طرح کلی تاریخ نزد مخاطب بوده است. پاره‌های گذشته‌نگر به معنای شرح رویدادهای پیشین و زمینه‌ساز در جریان گزارش تاریخ و عبارات آینده‌نگر بعنوان اظهاراتی که به امور آینده و نتایج رویدادها می‌پردازد، در تاریخ‌نگاری اسلامی بی‌سابقه نیست اما چندان رواج ندارد. در تواریخ شکل‌گرفته براساس منابع مکتوب و اسنادات، نقش مورخ عمدتاً تقریر روایات و چینش و نظم بخشیدن به گزارشهای تاریخی برجامانده از گذشته است.^۳ بتبع این امر، گفتار مستقیم مورخ در تبیین رویدادها بخصوص با اشاره به رویدادهای پیشین و پسین را کمتر میتوان مشاهده کرد.^۴

^۱. Analepsis

^۲. Prolepsis

^۳. برای آگاهی از نقش مورخان در این تواریخ که صرفاً به گردآوری و انتقال اخبار تاریخی پیشین محدود بود، ن. ک. به: تاریخ‌نگاری اسلامی، رابینسون: صص ۵۷-۵۶.

^۴. در تواریخ اسلامی و نیز در تاریخ بیهقی، عبارات آینده‌نگر در قالب جملات پیشگویانه درباره عاقبت رویدادها و افراد از زبان شخصیتهای تاریخی بکرات مورد استفاده قرار گرفته است اما برغم تأثیر این امر بر فهم روایت بدلیل عدم نقش مستقیم تاریخ‌نگار در این امر، در اینجا به آن پرداخته نشده است.

در تاریخ بیهقی (صرف‌نظر از گفتار اشخاص در تاریخ) حضور بیهقی برای شرح ارتباط و پیوند علی‌حوادثی (که اغلب خود در آنها حاضر بوده) بواسطه آینده‌نگرها و گذشته‌نگرها بطور مستمر مشاهده میشود.^۱

رویدادهای دوران غزنویان از زمان سبکتکین تا مسعود غزنوی، محدوده زمانی جریان اصلی تاریخ بیهقی را تشکیل میدهد که با گذشته‌نگری و آینده‌نگری به زمان حال روایت تاریخ نیز همراه است. گذشته‌نگرها روایاتی است که از گذشته نقل شده و از عهد غزنویان دورتر نمیرود.^۲ آینده‌نگرها اشارات و گفتار مستقیم بیهقی درباره تکوین رویدادها در آینده هستند.

در تاریخ بیهقی دو نوع گذشته‌نگر قابل مشاهده است: گذشته‌نگری بصورت اشارات کوتاه به گذشته و گذشته‌نگری بصورت درج پاره‌های متنی مطول. اشاره به رویدادهای گذشته در تاریخ بیهقی، بخصوص در آغاز و پایان مجلدات^۳، با خلاصه مطالب ذکرشده و اشاره به رویدادهای بعدی صورت گرفته است. پاره‌های متنی مطول گذشته‌نگر در واقع گزارش رویداد و یا مجموعه وقایعی است که از جهت تناسب بیشتر با بخشهای بعدی تاریخ و یا شرح بهتر مواقع به تعویق افتاده و در ترتیب زمانی خود شرح داده نشده است. نمونه این گذشته‌نگرها شرح احوال دوران کودکی تا نوجوانی و ولیعهدی مسعود است که پیش از شرح بر تخت نشستن وی در بلخ می‌آید: «و پیش ازین در تاریخ گذشته بیاورده‌ام دو باب در آن از حدیث این پادشاه بزرگ... بیاورده‌ام درین تاریخ بجای خویش در تاریخ سالهای امیر محمود و چند نکت دیگر بود سخت دانستنی که آن به روزگار کودکی، چون یال برکشید و پدر او را ولیعهد کرد. و این چند نکت از مقامات امیر مسعود رضی‌الله‌عنه که از وی شنودم اینجا نبشتم تا شناخته آید. و چون ازین فارغ شوم آنگاه نشستن این پادشاه به بلخ بر تخت ملک پیش گیرم و تاریخ روزگار همایون او را برانم.» (تاریخ بیهقی: صص ۱۵۲-۱۵۰).

نمونه نوع دیگر گذشته‌نگرها که با اختصاص دادن فصلی مستقل به مجموعه‌ای از مطالب مربوط به یک ناحیه (خارج از ترتیب وقایع) شکل گرفته، باب خوارزم در آغاز آخرین جلد موجود از تاریخ بیهقی است. در این فصل مستقل بیهقی بطور جداگانه سابقه رویدادهای حکومتی این دیار را از زمان پادشاهی محمود غزنوی تا اواخر دوران مسعود بتفصیل ذکر میکند (تاریخ بیهقی: صص ۷۴۲-۷۱۳).

جملات آینده‌نگر، براساس جایگاه بکارگیری، کارکردهای معینی در شکل دادن به طرح کلی و یادآوری ارتباط میان رویدادها دارند. ازجمله این کارکردها برجسته‌سازی رویدادها با ذکر تأثیر آنها بر رویدادهای بعدی است. بعنوان نمونه بیهقی در ذکر خطای بزرگ استفاده از ترکمانان بعنوان لشکر و مسائل بعدی ناشی از آن مینویسد: «و دیگر سهو آن بود که ترکمانان را که مسته خراسان بخورده بودند... بخواندند تا زیادت لشکر باشد... و خدمتی چند سره بکردند و آخر بیازردند و بسر عادت خویش که غارت بود بازشدند، چنانکه بازنمایم تا سالاری چون تاش فراش و نواحی ری و جبال در سر ایشان شد... چند رنج رسید ارسلان جاذب را و غازی سپاهسالار را تا آنگاه که آن ترکمانان را از خراسان بیرون کردند» (تاریخ بیهقی: صص ۱۰۹-۱۰۸).

^۱ درباره حضور بیهقی در اکثر رویدادهای نقل‌شده در تاریخ بیهقی ن.ک به: (گزارشگر حقیقت، یوسفی: صص ۱۱-۱۳).

^۲ در این میان حکایتهای الحاقی، حکایتهایی خارج از جریان اصلی تاریخ و متعلق به گذشته و خارج از حدود زمانی دوره غزنویان است.

^۳ بعنوان مثال در آغاز جلد هشتم مینویسد: «تاریخ این سال پیش ازین برانده بودم در مجلد هفتم تا آنجا که امیر شهید مسعود رضی‌الله‌عنه عبدالجبار پسر خواجه احمد عبدالصمد را به رسالت گرگان فرستاد با خادم و مهد تا ودیعت باکالیجار را از آن پرده به پرده این پادشاه آرد... اینک بقرار تاریخ بازرفتم.» (تاریخ بیهقی: ص ۴۲۹).

کارکرد دیگر استفاده از آینده‌نگرها درمورد برخی رویدادها، ذکر تأثیر مشابه آنها با مجموعه‌ای از رویدادها در آینده است که زنجیروار وضعیت نهایی را رقم می‌زنند. چنانکه در ذکر نخستین شکست از سلجوقیان و شکستهای آتی از آنان مینویسد: «این نخست وهنی بود بزرگ که این پادشاه را افتاد. و پس ازین وهن بر وهن بود تا خاتمت که شهادت یافت و ازین جهان فریبنده با درد و دریغ رفت چنانکه شرح کنم همه را بجایهای خویش» (تاریخ بیهقی: ص ۵۲۶).

کارکرد دیگر، ذکر عاقبت افراد در نقاط عطف زندگی آنها است؛ بیهقی از این نقاط برای ترسیم طرح کلی زندگی فرد تا پایان عمر وی استفاده میکند. چنانکه در ذکر خلاصه‌ای از سرنوشت آلتون‌تاش بعد از ذکر نامه دلجویی مسعود به وی مینویسد: «و آخر کار خوارزمشاه آلتون‌تاش پیچان میبود تا آنگاه که از حضرت لشکری بزرگ نامزد کردند و وی را مثال دادند تا با لشکر خوارزم به آموی آمد و لشکرها بدو پیوست و بجنگ علی تگین رفت و به دبوسی جنگ کردند و علی تگین مالیده شد و از لشکر وی بسیار کشته آمد و خوارزمشاه را تیری رسید و ناتوان شد و دیگر شب را فرمان یافت... چنانکه بیارم چگونگی آن بر جای خویش.» (تاریخ بیهقی: ص ۳۶۸).

پیرنگ‌سازی در روایت وقایع تاریخ

در تاریخ بیهقی قسمتهایی مثل خطبه‌ها، برخی نامه‌های رسمی و پاره‌هایی را که بیهقی دربارهٔ سیاق تاریخنگاری خود توضیح میدهد، نمیتوان روایی بشمار آورد. در این تاریخ طرحمندی و پیرنگ را میتوان در طرح کلی و پیرنگ روایتهای معین جریان اصلی تاریخ تشخیص داد.^۱ دستهٔ دیگر روایات دارای پیرنگ مشخص، حکایتهای الحاقی است که از دوره‌های تاریخی مختلف پیش از دوران غزنوی بمنظور بیان نکات اخلاقی و روشن کردن ابعاد روایتهای جریان اصلی تاریخ، براساس قیاس و مشابهت درج شده‌اند.

صرف‌نظر از مسائل پیرنگسازی در حوزهٔ طرح کلی تاریخ بیهقی، در جریان اصلی این تاریخ روایتهایی که فراتر از ذکر یک رویداد، موقعیت و گفتار، دارای صورت روایی و پیرنگ مجزا هستند، ویژگیهای خاص پیرنگسازی را در این تاریخ بازمینمایند؛ پیرنگهایی که بطور مشخص دارای آغاز و پایان، بعضی دارای عنوان و مقدمه‌ای دربارهٔ زمینهٔ ماجرا و بعضی همراه با گفتاری در انتها در باب معنا و عبرت رویداد از نظر بیهقی هستند. این روایات حتی در صورت فقدان مواردی مثل مقدمه و عنوان آغازین و یا سخنی از بیهقی در بیان عبرت و نتیجه‌گیری، باز هم دارای حدودی معین هستند و آغاز و پایان آنها مشخص است.^۲ بعد از اتمام این روایات، در برخی موارد، حکایتی الحاقی

^۱ . بیهقی در نامگذاری و تقسیم‌بندی پاره‌های متنی تاریخ اصطلاحاتی بکار میبرد که برخی مانند «فصل»، «باب»، «خطبه» و... فراتر از پاره‌های روایی، پاره‌های غیرروایی را هم شامل میشود و بعضی از جمله «حکایت» و «قصه» مختص بخشهای روایی است. در این میان «حکایت» مربوط به روایت رویدادهای مربوط به گذشته‌های دور مثل روایات برمکیان یا سامانیان است و «قصه» دارای معنای عام است و بر محتوای تاریخی دلالت میکند (روایت‌شناسی تاریخ‌نگارانهٔ تاریخ بیهقی، راغب: صص ۱۸۸-۱۸۹).

^۲ . بعنوان مثال روایاتی مثل بردار کردن حسنگ (تاریخ بیهقی: ص ۲۲۸-۲۱۸) و دستگیری اریارق و سالار غازی (تاریخ بیهقی: ص ۲۸۴-۲۶۴) دارای همهٔ عناصر ذکرشده و روایت انتقام خواجه احمد حسن از بوبکر حصیری (تاریخ بیهقی: ص ۲۱۰-۲۰۱) بدون عنوان و مقدمه ولی دارای گفتار مؤخرهٔ بیهقی و روایت رقابت بونصر و طاهر دبیر (تاریخ بیهقی: ص ۱۸۸-۱۸۶) بدون هیچ‌کدام از موارد الحاقی به پیرنگ اصلی روایت است.

با موضوع و پیرفتی کم‌وبیش مشابه درج میشود و در غیر این صورت گزارش تاریخ ادامه مییابد.^۱

بهره‌گیری مورخان از الگوهای روایی

مورخ در فرآیند پیرنگ‌سازی از عناصر خام تاریخی همواره از الگوهای برجسته‌ای از پیرفتها همراه با مضامین معین بهره میبرد. این الگوها حاصل سنت تاریخ‌نویسی و بافت فرهنگی شکلگیری اثر تاریخی است. بنابر تبیین نورثروپ فرای از این امر «در بیان روایی سلسله‌ای از محتوای معین وجود دارد و شکل روایی مکرری این محتواها را دربر دارد که مکرر هم بازگفته میشود و نحوه بازگویی بسیاری از این داستانها برای قرارگیری در الگویی معین است» (رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات، فرای: ص ۵۶). به این ترتیب هر محتوای تاریخی تابع طرح و شکلی از یک الگوی روایی است. بر این اساس «پیرنگ‌سازی شیوه‌ای است که توسط آن یک سلسله حوادث قدم‌به‌قدم بصورت یک روایت از نوعی مشخص درمی‌آید» (Met history, white: p.۷).

تاریخ‌نویسان مسلمان نیز برای برجسته کردن نکات اخلاقی روایت، پیرفتها، موقعیتها و بنمایه‌های مشابه را از میان مجموعه‌ای از روایت‌های برجسته در فرهنگ تربیتی خوانندگان، درنظر داشته‌اند. مرجع این روایات در تاریخنگاری دوران خلفا عباسی اخبار و روایات قرآنی و بعد از آن، در تاریخنگاری دودمانی پادشاهان برای مورخی مثل بیهقی، روایات دوران حکومت خلفا بخصوص خلفا عباسی بود که پیرفت‌های و مسائل پیچیده قدرت و حکمرانی را با پس‌زمینه فضای دربار و مناسبات آن شامل میشد؛ روایات ممتازی مثل دستگیری و قتل ابومسلم، فروگیری و سقوط برمکیان توسط هارون‌الرشید، جنگ میان امین و مأمون و غیره.^۲

پیرنگ‌سازی متناظر با حکایات کلاسیک

بیهقی همواره در روایت رویدادها به پرورش موقعیتها، پیرفتها و بنمایه‌ها براساس شباهت با روایات معروف تاریخی، توجه داشته است. در مواردی هم که این تشابهات با افزودن حکایات الحاقی مورد تأکید قرار نگرفته، نشانه‌های آن برای مخاطبان آگاه به پیرفتها و مضامین مشهور قابل تشخیص است. از این دست تشابهات میتوان به بازنمود فروگیری اشخاص براساس روایت فروگیری برمکیان توسط هارون‌الرشید اشاره کرد. افراد قدرتمند بدلیل پرهیز از هرگونه مقاومت و شورش در هنگام دستگیری، پیش از فروگرفتن مورد لطف و بذل پادشاه قرار میگرفتند. نمونه اصلی این پیرفت و کردار، کشته شدن جعفر برمکی است که در شبی به دستور هارون سرش از بدن جدا میشود و بکرات مورد لطف و تفقد هارون قرار میگیرد:

«{هارون} گفت: اگر نمیخواستم امشب با زنان بنشینم، تو نیز در منزل بمان و بنوش و طرب کن، تا به حالتی همانند من باشی. {جعفر} گفت: نه به خدا به این رغبت ندارم مگر با تو. گفت: به جان من باید بنوشی. گوید: پس، از نزد رشید سوی منزل خویش رفت، فرستادگان رشید پیوسته با نقل و بخور و سبزه بنظر

۱. بعنوان مثال بعد از روایت سیاست بویکر حصیر توسط خواجه احمد حسن است (تاریخ بیهقی: ص ۲۱۲) حکایت افشین و بودلف با پیرفتی مشابه می‌آید و بعد از روایت فروگیری امیر یوسف (تاریخ بیهقی: ص ۳۰۳-۲۹۵) حکایت الحاقی درج نشده و جریان اصلی تاریخ ادامه یافته است.

۲. برای اطلاع از روایات برجسته دوران خلافت عباسی ن.ک به: (Reinterpreting Islamic Historiography, El-Hibri: pp. ۱۸-۲۱۷)

میرسیدند تا شب برفت، آنگاه مسرور را بنزد جعفر فرستاد و بنزد وی بداشته شد و دستور کشتنش را داد» (تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱۲: ص ۵۳۱۴).

به همین ترتیب اربارق چند روز پیش از فروگیری مورد تفقد مسعود غزنوی قرار میگیرد: «و امیر فرمود دو مجلس‌خانه زرین با صراحیهای پر شراب و نقلدانه‌ها و نرگسدانه‌ها راست کردند دو سالار را، ... که «از مجلس ما ناتمام بازگشتی، با ندیمان شراب‌خور با سماع مطربان.» و سه مطرب با وی رفتند و فراشان این کرامات برداشتند. و مظفر ندیم را مثال داد تا با سه مطرب و آن کرامات سوی اربارق رفت.» (تاریخ بیهقی: ص ۲۷۰).

مورد دیگر در پیرفت فروگیری اشخاص در داستان برمکیان، محاصره و دستگیری وابستگان و غارت اموال، همزمان با دستگیری خود فرد است که بیهقی این امر را بطور مشروح دربارهٔ شخصیت‌های فروگرفته‌ای مثل علی قریب (تاریخ بیهقی: ص ۹۹) و اربارق (تاریخ بیهقی: صص ۲۷۴-۲۷۲) بازمینماید.^۱

مثال دیگر روایت دستگیری غافلگیرانهٔ امیریوسف عم مسعود غزنوی است که بیهقی تشابهات آن را با توطئهٔ قتل ابومسلم بازنموده است. دستگیری امیر یوسف براساس موضوع فروگیری و نابودی اطرافیان قدرتمند پادشاه که تهدیدی برای قدرت مطلق وی بشمار میروند، صرفاً براساس بدگمانی پادشاه و به دلایل واهی توسط او صورت میگیرد. الگوی برجستهٔ این امر در روایات خلفا، توطئه، فریب و قتل ابومسلم توسط منصور عباسی است. در روایت ابومسلم که در تاریخ طبری آمده، منصور که از قدرت و نافرمانی ابومسلم بیمناک بوده، با فرستادن چند قاصد و تهدید و تطمیع ابومسلم، وی را به اردوگاه لشکر خود فرامیخواند و بعد از استقبال اولیه در دیدار دوم با ابومسلم بعد از برشمردن دلایل و بهانه‌های واهی مبنی بر خیانت وی، با فرمان حملهٔ غافلگیرانه چند نفر از لشکریان بر ابومسلم، وی را به قتل میرساند (تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱۱: صص ۴۷۰۸-۴۷۰۸).

در نقل دستگیری امیر یوسف توسط بیهقی، مسعود بواسطهٔ گماشتگانی از جمله نزدیکترین غلام امیر یوسف، وی را کاملاً زیر نظر میگیرد و هر گفتهٔ ناموافق او را در باب حکومت ثبت میکند. درنهایت مسعود بعد از ملاقاتی گرم میان مسعود و امیر یوسف در لشکرگاه، برای امیر یوسف و همراهان کم‌تعدادش خیمه‌هایی برپا میکنند و آنها را اسکان میدهند. درحالی‌که از قبل تدارک امر دیده شده، مسعود پس از اعلام دلایلی بی‌پایه از خیانت‌های امیر یوسف، او را دستگیر و محبوس میسازد (تاریخ بیهقی: صص ۳۰۰-۲۹۹). توطئهٔ مسعود برای فروگیری عم خود که سرداری قدرتمند در حکومت غزنوی بود، نحوهٔ انجام این کار در دعوت از او برای استقرار در اردوگاه لشکر، به دام انداختن وی و همراهان کم‌تعدادش در آنجا و دستگیری وی بعد از برشمردن دلایل واهی مبنی بر خیانت، نکات مشترک پیرفت این واقعه با روایت قتل ابومسلم است که بیهقی بخوبی در گزارش خود با برجسته‌سازی آنها روایت ابومسلم را فرایاد خواننده می‌آورد.^۲

پیرنگ‌سازی متناظر با رویدادهای دوران محمود غزنوی

پیش از هرچیز باید درنظر داشت که از نظر بیهقی اوج سلطنت و قلّه شوکت و شکوه پادشاهی غزنویان (که آن را بزرگترین پادشاهیها میدانند) دوران حکمرانی سلطان محمود غزنوی است و با شروع سلطنت مسعود دوران فرود و

^۱ . برای آگاهی از جزئیات پیرفت فروگیری برمکیان در قیاس با روایات بیهقی از فروگیری افراد ن. ک به: بررسی تحلیلی حکایت‌های تاریخ بیهقی، کرمی: ص ۴۳-۴۴.

^۲ . شایان ذکر است که در ادامهٔ روایت بیهقی ذکر میکند که امیر یوسف یک سال بعد در قلعه‌ای که در آن محبوس شده بود وفات یافت.

بعد سقوط این خاندان آغاز میشود.^۱ در طرح کلی تاریخ نزد بیهقی، آغاز سلطنت مسعود با همه رونق و شوکت آن درواقع آغاز سیر فرود و سقوط در دودمان غزنوی بوده که هرچه زمان پیش میرفت این امر خود را بهتر نشان میداده است. درواقع بخش بازمانده تاریخ بیهقی در دوران مسعود را میتوان تاریخی در تشریح جزئیات این سقوط و کنکاش در علت‌های آن دانست. از این رو توجه بیهقی به رویدادهای مشابه و بازنمایی تشابه پیرفته‌ها برای ایجاد امکان قیاس میان گردش امور در این دو دوره و بخصوص تفاوت رفتارهای محمود و مسعود، دارای اهمیت بسزایی است. بعنوان مثال در باب تفاوت شخصیت محمود و مسعود غزنوی، رفتار و ارتباط آنها با پدر در مقام پادشاه، قابل توجه است. جزئیاتی که بیهقی از رفتار مسعود ذکر کرده، نشان‌دهنده این است که شباهت موقعیت و تفاوت مناسبات را پیش چشم داشته و بازنمایی کرده است.

پیرفت مشابه مربوط است به بدگویی و اخبار دروغ جاسوسان مبنی بر قصد محمود برای طغیان علیه سبکتگین و فروگیری وی. سبکتگین براساس این اخبار تصمیم به دستگیری محمود میگیرد و در هنگام دستگیری درحالیکه هیچک از مأموران جرئت این کار را ندارند، محمود بدون هیچ مقاومتی خود بر پایش بند مینهد و به زندان میرود: «سبکتگین در کار محمود متهم شد... روزی بساخت و ناگاه از بست بریست و به غزنین دوانید و بر سر محمود فرود آمد ... امیر محمود بیرون آمد بی سلاح و زمین بوسه داد... و سبکتگین بدانست که محمود بی‌گناه است فرمود که بند آورید، قضا را در لشکر بند نبود، امیر محمود بدوید و به زندان خانه رفت و به دست خود بند بیاورد و سبکتگین گفت بندش برنهد، هیچکس را زهره نبود که پیش او رفتی. امیر محمود به دست خود بند بر پای خود نهاد. سبکتگین را آب در دیده بگشت. گفت این پسر را از من دور کردند این بدگویان، اما از خود نمود بفرمود تا او را به قلعه غزنین بردند» (مجمع‌الانساب^۲: صص ۴۴-۴۳).

درمورد مسعود در پیرفتی مشابه، محمود بعد از بدگمانی به مسعود تدارک فروگیری وی را میبیند اما جاسوسان مسعود به وی خبر میدهند و مسعود با دستور آماده‌باش به نیروهای خود مهابی شورش میشود که درنهایت با اطلاع محمود از این امر، از دستگیری وی منصرف میشود: «بوالحسن کرجی برادر بیامد و گفت سلطان میگوید بازمگرد و به خیمه نوبتی درنگ کن که ما نشاط شراب داریم و میخواهیم که ترا پیش خویش شراب دهیم تا این نواخت بیایی. امیر مسعود به خیمه نوبت بنشست و شاد شد بدین فتح. و در ساعت فراش پیر بیامد و پیغام آن غلامان آورد که خداوند هشیار باشد، چنان مینماید که پدر بر تو قصدی میدارد. امیر مسعود نیک از جای بشد و در ساعت کس فرستاد بنزدیک مقدمان و غلامان خویش که هشیار باشید و اسبان زین کنید و سلاح با خویش دارید که روی چنین مینماید. و ایشان جنبیدن گرفتند. و این غلامان محمودی نیز در گفتگوی آمدند و جنبش در همه لشکر افتاد و در وقت آن خبر به امیر محمود رسانیدند، فروماند و دانست که آن کار پیش نرود و باشد که شری بپای شود» (تاریخ بیهقی: صص ۷۳-۷۲).

^۱ . اعتقاد به این امر، بکرات در تاریخ بیهقی در گفتار پدربان از جهت افسوس به دگرگون شدن و تغییر و افول نظم امور بازنمود یافته است بعنوان مثال ن.ک به سخن بونصر در وصف دوران محمود در اوایل سلطنت مسعود: امیر ماضی مردی بود که وی را در جهان نظیر نبود به همه بابها. و روزگار او عروسی آراسته را مانست. و روزگار یافت و کارها را نیکو تأمل کرد و درون و بیرون آن بدانست و راهی گرفت و راه راست نهاد و آن را بگذاشت و برفت. (تاریخ بیهقی: ص ۱۰۷).

^۲ . نفیسی بدلیل جزئیات و شیوه تفصیلی نویسنده مجمع‌الانساب، روایات این کتاب را از دوران سبکتگین و محمود غزنوی برگرفته از مؤلفی بسیار نزدیک به این دوران و با احتمال زیاد از بخش مفقوده تاریخ بیهقی میداند. در هر صورت بدلیل تعلق این روایات به دورانی نزدیک با وقایع، بیهقی با این روایت آشنایی داشته است (در پیرامون تاریخ بیهقی، نفیسی: ص ۲۰).

پیرنگ‌سازی در حکایتهای الحاقی

بییهی با درج حکایتهای الحاقی بطور مستقیم از مضامین و پیرفتهای موجود در روایات تواریخ پیشین بخصوص در ژانر تواریخ خلفا و وقایع‌نگاری درباری بهره گرفته است. درمورد حکایتهای الحاقی، این امر بصورت ذکر روایتی مشابه از تواریخ پیشین در انتهای روایتی بااهمیت از جریان اصلی تاریخ بوده است.^۱ بییهی به این وسیله وقایع جریان اصلی تاریخ را بیشتر روشن سازد. هم‌کناری روایت‌های دوران غزنوی با روایات برجسته کتب تاریخی پیشین و نمایش تناظر آنها بطور ضمنی، باعث اهمیت یافتن رویدادها، افعال، آداب و شخصیت‌های دوران غزنوی در کنار این روایات ممتاز شده است. این امر را میتوان در جهت یکی از مهمترین مقاصد تاریخ‌نویسی بییهی یعنی بازنمود عظمت و بزرگی پادشاهان و بزرگان دودمان غزنوی دانست.^۲

در حکایات الحاقی چنانکه والدمن توضیح میدهد «طرح کلی» روایت دارای اهمیت بوده است و نه جزئیات آن. نظر بییهی بر این بوده که خطوط کلی این داستانها را با وقایع سلطنت مسعود، مقایسه نماید و یا به آن مرتبط کند: «بییهی در داستانهای الحاقی بیشتر بر ارزشهای اخلاقی تأکید دارد تا بر منابع آنها. در نظر او تاریخ در زمان نزدیک و یا نه چندان دور، هم واقعی بود و هم قابل استفاده و اهمیت و فایده تاریخ قدیم بیشتر بلحاظ جنبه آموزشی آن بود و نه چیز دیگر» (زمانه زندگی و کارنامه بییهی، والدمن: ص ۱۱۵).

روایت رویدادهای تاریخ خارج از جریان اصلی و با کارکرد بازنمود نکات اخلاقی و تربیتی، در تواریخ عمومی مثل تاریخ طبری و مروج الذهب مسعودی سابقه داشته است. در این تواریخ بعد از ذکر مهمترین رویدادهای در طی دوران یک خلافت یا پادشاهی، در بخشی مجزا^۳ روایت‌های نغز و جالب با مضامین آموزشی معمولاً با محوریت کنشگری شخصیت خلیفه یا پادشاه ارائه شده است. بدلیل اختصاص تاریخ بییهی به گزارشهای تاریخ معاصر، روایات الحاقی در آن موضوعیت محوری نداشته و صرفاً دارای کارکرد تکمیلی و (چنانکه خود میگوید) آرایشی برای تاریخ وی بوده است. همین امر باعث عدم الزام بییهی به انتقال امانتداریه روایات به همان ترتیب ضبط‌شده در منابع پیشین شده و درج این حکایت همراه با تغییراتی در پیرنگ آنها بوده است.

خلاصه‌سازی و افزایش پیرنگ در حکایتهای الحاقی

۱. شیوه معمول افزودن حکایت الحاقی در تاریخ بییهی ارائه یک توضیح و دفاعیه برای قطع جریان اصلی تاریخ و قول به بازگشت مجدد و سپس ارائه حکایات الحاقی است و آنگاه بیان جمله‌ای مانند: «اکنون بر سر تاریخ بازشوم» (زمانه زندگی و کارنامه بییهی، والدمن: ص ۸۸).

۲. بییهی در چند جا این امر را بعنوان مقصود تاریخ‌نویسی خود ذکر کرده از جمله بعد از ذکر روایت سیاست بوبکر حصیری توسط خواجه احمد حسن و حکایت الحاقی نظیر آن افشین و بودلف: «و هرکس از این حکایت بتواند دانست که این چه بزرگان بوده‌اند و همگان برفته‌اند و از ایشان این نام نیکو به یادگار مانده ...» (تاریخ بییهی: ص ۲۱۸) و همینطور در خطبه خوارزم: «مرا چاره نیست از تمام کردن این کتاب تا نام این بزرگان بدان زنده ماند و نیز از من یادگاری ماند که پس از ما این تاریخ بخوانند و مقرر گردد حال بزرگی این خاندان که همیشه باد.» (تاریخ بییهی: ص ۷۱۷).

۳. بعنوان مثال در تاریخ طبری برای اکثر خلفای برجسته با عنوانهایی از این گونه: «سخن از سیرت» یا «اخبار» یا «بعضی روشهای ...» (به عنوان مثال ن.ک: تاریخ الرسل والملوک، (ج ۱۲): صص ۵۲۰۴، ۵۳۷۲) و در مروج الذهب مسعودی با عناوینی مثل «ذکر شمه‌ای از اخبار و سرگذشت ... و مختصری از حوادث ایام او» (بعنوان مثال ن.ک: مروج الذهب (ج ۲): صص ۴۱۸ و ۳۴۲).

بیهقی در پیرنگ این حکایات اغلب دو گونه تغییر نسبت به آنچه در کتب پیشین ثبت شده ایجاد میکند. تغییر نخست، انتخاب و خلاصه‌سازی بخشهایی از موضوع حکایت تاریخی است که روایت مطولی دارد. بیهقی در این روایات از بخشهایی که منظور او نبوده با اشاره‌ای مختصر و ارجاع خواننده به اصل این روایات در مراجع پیشین آنها گذر کرده است.^۱ تغییر دوم اضافه کردن توضیحاتی درباره علتها و موقعیت و اسباب رویداد اصلی و نیز جزئیاتی در پیرفت (رفتارها، گفتارها و موقعیتها) در جهت پرورش مضامین برجسته در تاریخ وی است؛ جزئیاتی که در منابع اصلی روایت وجود ندارد.

داستان هارون، یحیی و علی بن عیسی نمونه‌ای از روایتی است که در آنها بیهقی پس از ذکر خلاصه‌ای از علتها و اسباب رویداد، نکاتی از موقعیت و زمینه رویداد را علاوه بر موقعیت و محاورات اصلی شرح میدهد تا ابعاد گفتارها و واکنشها کاملاً پیش چشم خواننده روشن شود: «فضل بخراسان رفت و دو سال نبود و مالی سخت به زائران و شاعران بخشید و پس استعفا خواست و بیافت و به بغداد بازآمد. ... پس از آن اختیار چنان کرد که به خراسان امیری فرستد و اختیارش بر علی بن عیسی بن ماهان افتاد و با یحیی بگفت و رأی خواست. یحیی گفت علی مردی جبّار و ستمکار است و فرمان خداوند راست – و خلل به حال آل برمک راه یافته بود – رشید بر مغایظه یحیی علی عیسی را بخراسان فرستاد و علی دست برگشاد و مال به افراط برستادن گرفت و کس را زهره نبود که باز نمودی.»

در اینجا چنانکه کرمی در تحلیل خود از این داستان شرح داده، نخست به رواداری و حکومت مبنی بر عدل و انصاف فضل اشاره میشود تا ظلم و ستم علی بن عیسی در رفتار با مردم و در ادامه بر این امر تأکید میشود که تعیین علی بن عیسی بعنوان فردی ناشایست و ستمگر برای امیری خراسان، در روزگار افول برمکیان و برغم خواست آنان بوده تا زمینه را برای موقعیتها و گفتارهای ادامه روایت آماده کند.^۲ در ادامه علی بن عیسی هدیه‌ای بسیار عظیم از کالاها و اموال مختلف و بی‌سابقه در تاریخ که بر اثر غارت و چپاول مردمان خراسان و ری و جبال فراهم آورده، برای هارون میفرستد و در روز عرضه آنها یحیی و پسرانش را حاضر میکند که از دیدن عظمت آنها در مقابل مال ناچیزی که پیشتر فضل از خراسان بعنوان هدیه آورده بود، شرمسار شوند. در هنگام تماشای این هدایا هارون به کنایه از یحیی میپرسد که: این اموال به روزگار امارت فضل کجا بود. و یحیی بتندی پاسخ میدهد: در خانه صاحبان این اموال. و غیرمستقیم میگوید که اینها حاصل غارت و چپاول مردمان آن نواحی است. هارون از این جواب برآشفته میشود و مجلس را ترک میکند و یحیی نیز برای مهیا کردن خود برای توضیح و بازخواست آن کلام گستاخانه به خانه میرود.

در اینجا جزئیات که بیهقی درباره آسودن و آماده شدن یحیی برای مواجهه با هارون و پاسخ بازخواست وی می‌آورد قابل توجه است: «و این پیر مجرب جهان‌دیده بود، طعامی خوش بخورد با ندیمان، پس فرود سرای رفت و خالی کرد و رود و کنیزک و شراب خواست و دست بشراب خوردن کرد؛ و کتابی بود که آن را لطایف حیل الکفاه

^۱ . بعنوان مثال در روایت خیانت فضل ربیع درباره دلیل عزیمت هارون به خراسان مینویسد: «چون هارون الرشید، امیرالمؤمنین، از بغداد قصد خراسان کرد- و آن قصه دراز است و در کتب مثبت که قصد به چه سبب کرد ...» (تاریخ بیهقی: ص ۷۱) و در روایت جنگ میان عضدالدوله و غزالدوله دیلمی: «و آن قصه دراز است و در اخبار آل بویه آمده در کتاب تاجی که بواسحاق دبیر ساخته است.» (تاریخ بیهقی: ص ۲۳۵) و درباره خروج زیدبن علی بر بنی‌امیه: «قصه این خروج دراز است و در تاریخ پیدا و آخر کارش آن است که وی را بکشتند.» (تاریخ بیهقی: ص ۲۳۷)

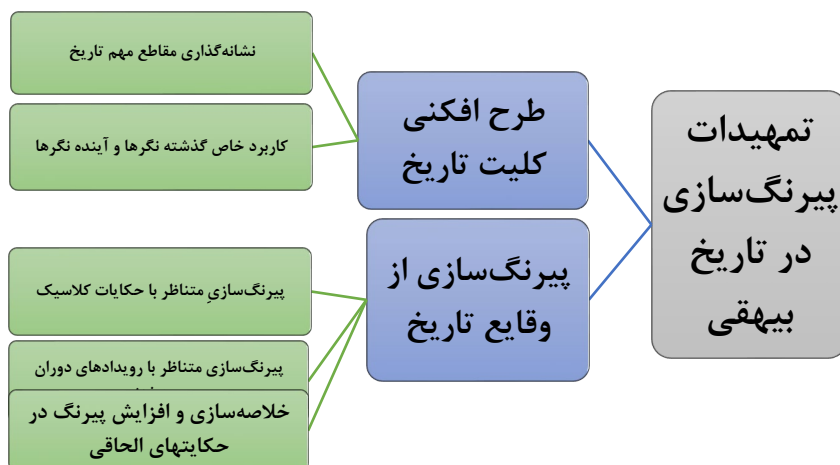
^۲ . ن.ک به: بررسی تحلیلی حکایتهای تاریخ بیهقی، کرمی، صص ۱۹۹-۱۹۸.

نام بود بخواست و خوشک خوشک می‌میخورد و نرمک نرمک سماعی و زخمه‌یی و گفتاری میشنید و کتاب میخواند تا باقی روز و نیمه‌یی از شب بگذشت، پس با خویشان گفت «بدست آوردم» و بخفت و پگاه برخاست و بخدمت رفت.» (تاریخ بیهقی: صص ۴۶۰-۴۵۹). روز بعد هارون از یحیی توضیح می‌خواهد و یحیی غارت و چپاول علی‌بن عیسی و نتایج آن مال و هزینه گزافی را که این ظلم و ستم از بابت شورش و عصیان احتمالی آن نواحی دارد، برای هارون شرح میدهد و در ادامه در روز بعد کراحت و زشتی این ظلم و غارت را با نمایشی از غصب اموال چند تن از جواهرفروشان بغداد به هارون نشان میدهد.

نکته‌ای که در اینجا اهمیت دارد وصف حالت و جزئیات رفتار یحیی برای آماده ساختن خود برای پاسخ به هارون است که شرح جزئیات آن نقش مهمی در پیرنگ داستان ندارد اما تأثیر بسزایی در تصویر کیاست و کفایت یحیی و پرورش یکی از مهمترین مضامین تاریخ بیهقی یعنی وصف بزرگی بزرگان و آداب بزرگی است. اینگونه توصیفات و شرح موقعیتهای جنبی در پیرنگ بسیاری از روایتها و پیرفتهای بیهقی با کارکردی مشابه قابل مشاهده است.^۱

نتیجه‌گیری

تمهیدات پیرنگ‌سازی مورد بحث در این مقاله در دو حوزه طرح کل اثر و پیرنگ‌سازی در وقایع در نمودار زیر قابل مشاهده است:



در این پژوهش شیوه‌های پیرنگ‌سازی در دو سطح طرح کلی تاریخ و پیرنگ روایتها مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل براساس مقایسه تطبیقی، به فراخور بحث، با دیگر آثار تاریخی مثل تاریخ طبری، مروج‌الذهب مسعودی و مجمع‌الانساب شبانکاره/ی صورت پذیرفت. در تدوین طرح کلی تاریخ، آنچه حائز اهمیت است و بر یگانگی این اثر تأثیر بسزایی داشته، حضور مورخ در رویدادها و آگاهی دقیق وی از امور است. گفتارها و گزاره‌های مستقیم بیهقی در نشانه‌گذاری تاریخ و آینده‌نگرها و ارائه بخشهای مستقل برای توضیح مطالب گذشته تاریخ، از همین حضور و اشراف بر رویدادها ناشی شده است.

۱. در روایت اصلی این داستان در تاریخ طبری نه توضیحات کاربردی بیهقی در جهت تبیین ادامه داستان وجود دارد و نه شرح رفتار یحیی در آماده شدن برای پاسخ به هارون، بلکه در همان گفتار اولیه و بدون وقفه یک‌روزه یحیی همه دلایل خود را خطاب به هارون میگوید (تاریخ طبری، ج ۱۲: ص ۵۳۳۳).

بهره‌گیری از الگوهای موجود در پیرفته‌ها، کنش‌ها و موقعیت‌های مشابه را میتوان عمده‌ترین تمهید بیهقی در پیرنگ‌سازی و روایت رویدادها دانست. در این حوزه تأثیر دلالت‌ها و موضوعات موردنظر نویسنده بر پیرنگ‌سازی نیز شایان توجه است؛ بعنوان مثال معانی ضمنی که در مقایسه میان کردار و سیاق پادشاهی محمود و مسعود غزنوی در رویدادهای مشابه حکومت آنها وجود دارد و همچنین موضوع آداب بزرگی و رفتار بزرگان که باعث افزوده شدن عناصری به پیرنگ روایات شده است.

در پایان، بعنوان پیشنهادی برای پژوهش‌های آتی میتوان به امکان بهره‌گیری از دسته‌بندی و تعیین ساخت ویژه پیرفته‌های موجود در روایات بیهقی و نحوه خاص پیرنگ‌سازی در آن، برای شناخت پاره‌های متنی متأثر از بخش‌های گمشده از تاریخ بیهقی در دیگر متون^۱ اشاره کرد. علاوه بر سبک نوشتاری خاص بیهقی، سنجش شباهت پیرفته‌ها و نحوه ساخت عناصر پیرنگ راهی برای تشخیص پاره‌های برساخته شده از تاریخ بیهقی (به‌خصوص پاره‌های دوران پادشاهی محمود غزنوی) براساس ساختارهای بخش موجود است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای پژوهش هنر مصوب در دانشگاه هنر اصفهان استخراج شده است. آقای دکتر ایمان زکریایی کرمانی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای امیرحسین عسگری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر نادر شایگان‌فر نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش راهنمای دوم این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه هنر اصفهان و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقای کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را برعهده میگیرند.

REFERENCE

Al-Mas'udi, Alī ibn al-Ḥussein. (۱۹۷۷). *Murūj al-Zahab va-Ma'ādin al-Jawhar*, translated by Abolghasem Payandeh, Tehran: Bongah tarjome va nashre ketab.

۱. آثاری مثل *جوامع الحکایات* میزان تأثیرپذیری اخبار دوران پادشاهی سوجدویان و محمود غزنوی از بخش مفقود تاریخ بیهقی در آنها محل بحث و چالش است.

- Al-Tabari, Mohamad Ibn Jarir. (۱۹۸۴). *Tarikh al-Rosol wa al-Moluk*, translated by Abolghasem Payandeh, Tehran: Asatir.
- Beyhaqi, Mohammad Ibn Hossein. (۲۰۱۱). *Tarikh-i Bayhaqi*, ed: Mohammad Ja'far Yahaqi and Mehdi Seiedi, Tehran: Sokhan.
- Frye, N. (۲۰۰۰). *The Great Code: The Bible and Literature*, translated by Saleh Najafi, Tehran: Niloufar, p. ۵۶.
- Karami, M.H. (۲۰۱۰). *An Analytical Study of the Stories of Tarikh-e Beihaqi*, Mashhad: Behnashr Company
- Nafisi, S. (۱۹۶۱). *About Tarikh-i Beyhaqi*, Tehran: Foroghi Bookstore, pp. ۴۳-۴۴, ۱۹۸-۱۹۹.
- Ragheb, Mohammad. (۲۰۱۵). *Historiographical Narratology of Tarikh-i Beyhaqi*, Tehran: Research center Islamic History, pp. ۱۸۸-۱۸۹.
- Ricoeur, P. (۲۰۰۴). *Time and Narrative (volume ۱)*, Translated by Mahshid Nonahali, Tehran: Game no, p. ۱۲۱, ۱۲۵.
- Ricoeur, P. (۲۰۰۵). *Time and Narrative (volume ۲)*, Translated by Mahshid Nonahali, Tehran: game no, pp. ۱۷-۱۹.
- Riqueur, P. (۱۹۹۱). *Life in Quest of Narrative*, In *On Paul Ricoeur: Narrative and Interpretation*, ed: David Wood, Routledge, pp. ۲-۳.
- Robinson, C. (۲۰۱۳). *Islamic Historiography*, translated by Mohsen Alviri, Tehran: Samt, pp. ۵۶-۵۷.
- Shabankarehei, Mohammad Ibn Ali. (۱۹۸۴). *Majmaol Ansab*, commented by Mir Hashem Mohaddess, Tehran: AmirKabir.
- Stanford, Michael. (۲۰۱۴). *An Introduction to the History of Research*, translated by Masoud Sadeghi, Tehran: Samt, pp. ۱۴۸-۱۴۹.
- Valdman, M. (۱۹۹۶). *Toward a Theory of Historical Narrative: A Case Study in Persico – Islamicate Historigraphy*, Tehrannashre: Nashr-e Tarikh-e Iran, p. ۸۸, ۱۱۵.
- White, H. (۱۹۷۳). *Metahistory*, Baltimore&London: The Johns Hopkins University Press.
- Yousefi, Gholamhossein. (۱۹۸۸). *The reporter of True*, in *Presence of Scribes*, Tehran: Elmi, pp. ۳-۴۹.

فهرست منابع فارسی

- بررسی تحلیلی حکایت‌های تاریخی بیهقی، کرمی، محمدحسین (۱۳۸۹)، مشهد: شرکت به‌نشر.
- تاریخ الرسل و الملوك، طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۳)، جلد ۱۱ و ۱۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر
- تاریخنگاری اسلامی، رابینسون، چیس (۱۳۹۲)، ترجمه محسن الویری، تهران: سمت.
- در پیرامون تاریخ بیهقی، نفیسی، سعید (۱۳۴۲)، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- درآمدی بر تاریخ پژوهی، استنفورد، مایکل (۱۳۹۳)، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
- دیبای دیداری (متن کامل تاریخ بیهقی)، بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۹۰)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، مهدی سیدی، تهران: سخن.
- رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات، فرای، نورتروپ (۱۳۷۹)، ترجمه صالح حسینی، تهران: نیلوفر.
- روایت‌شناسی تاریخنگارانه تاریخ بیهقی، راغب، محمد (۱۳۹۴)، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

زمان و حکایت (کتاب اول: پیرنگ و حکایت تاریخی)، ریکور، پل (۱۳۸۳)، ترجمه مهشید نونهال، تهران: گام نو.
زمان و حکایت (کتاب دوم: پیکره‌بندی زمان در حکایت داستانی)، ریکور، پل (۱۳۸۴)، ترجمه مهشید نونهال، تهران: گام نو.

زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی، والدمن، مریلین (۱۳۷۵)، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
گزارشگر حقیقت، یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۷)، در دیداری با اهل قلم (مجموعه مقالات)، تهران: علمی.
مجمع‌الانساب، شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۶۳) به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
مروج‌الذهب و معادن الجوهر، مسعودی، علی‌بن حسین (۱۳۵۶)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معرفی نویسندگان

امیرحسین عسگری: دانشجوی دکتری گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
(Email: ah.asgari@au.ac.ir)
ایمان زکریایی کرمانی: استادیار گروه فرش، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
(Email: i.zakariaee@au.ac.ir : نویسنده مسئول)
نادر شایگان‌فر: دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
(Email: n.shayganfar@au.ac.ir)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Amir Hossein Asgari: PhD student in Art Research Department, Isfahan University of Arts, Isfahan, Iran.
(Email: ah.asgari@au.ac.ir)
Iman Zakariaee Kermani: Assistant Professor of Carpet Department, Isfahan University of Arts, Isfahan, Iran.
(Email: i.zakariaee@au.ac.ir : Responsible author)
Nader Shayeganfar: Associate Professor, Art Research Department, Isfahan University of Arts, Isfahan, Iran.
(Email: n.shayganfar@au.ac.ir)